

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به معاطات بود و مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه، دیروز ما یک بحث لغویش هم مطرح کردیم که باب مفاعله
چون بعضی ها این جا تعاطی معنا کردند

پرسش: تصریح کردند؟

آیت الله مددی: در تصریحش من در کلمات مرحوم اصفهانی در لا ضرر دارد

پرسش: مبهم ۱:۲۰

آیت الله مددی: در نجم الاثمه شرح شافیه ایشان را همین مفاد افعال ثلاثی مزید دیدم، حالا همه اش را دیدم یا چند تاش را دیدم به
نظرم باب مفاعله اما این خصوصیات در ذهنم نیست الان.

پرسش: فرق بین باب مفاعله ثابت نشد؟

آیت الله مددی: مرحوم آقای چیز اصلا باب مفاعله را به معنای دیگری می گیرند و إلا فرق آن دو باب را به این لحاظ می گذارند.
عرض کردیم اصلا در بحث لا ضرر ما بحث را یکمی بالاتر بردیم و اصولا آیا حق با امثال چون مرحوم رضی چند تا معنا برای باب
مفاعله یا تفاعل می نویسد و آقایانی مثل مرحوم آقای اصفهانی می خواهد یک معنا بگیرد، عده ای از آقایان سعی می کنند معانی
این ابواب را یکی بگیرند، ما اصلا یک بحث فوقانی کردیم که اصلا آیا طبیعت این جور مباحث این است که یک معناست یا متعدد
است؟ دیگه جاش این جا نیست اما این بحث بحث درستی است یعنی حرف صحیحی است، باب مفاعله و باب تفاعل فرقشان این است
که در یکی در اولی مثلا همان عمل صادر می شود و بعد به عنوان جزا دومی، خیلی واضح است، مثل تضارب، تضارب غیر از
مضاربه است، همین معاطات با تعاطی

پرسش: تفاوت را قبول ندارند

آیت الله مددی: باب تفاعل؟

پرسش: بله

آیت الله مددی: یعنی نیاورده یا رد کرده؟

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: عرض کردم من نگاه کردم، وقتی من مرحوم رضی را ده دوازده سال پیش نگاه کردم، الان در ذهنم نیست، تصادفاً چون به خاطر بحث مرحوم آقای اصفهانی همین بحث را من در همین باب مفاعله مراجعه کردم که نگاه بکنم لکن خیلی وقت است شاید پانزده سال باشد، هیچیش در ذهنم نمونده، الان چیزی نمی توانم بگویم اما از کلام مرحوم اصفهانی فکر می کنم حرف خوبی هم زده، تضارب را با مضاربه، حالا من دو مرتبه اگر یادم باشد شرح رضی را نگاه بکنم و به نظر من حرف خوبی است یعنی حرف قشنگی است یعنی حرف بدی نیست، البته در این جا فقها هم تعاطی دارند هم معاطات، هر دو را دارند و این فرق را گذاشتیم، اگر من کتاب را عطاء کردم آن هم بعد به من یک دفتری عطاء کرد، این را معاطات بگوییم، اگر نه من همین که کتاب می دهم آن هم دفتر، با یک دست کتاب و با یک دست دفتر می دهد این را تعاطی بدانیم، در وقتی که این فعل عطاء از هر دو در یک آن واقع می شود تعاطی گفته می شود، اگر طولی باشد معاطات باشد و هدف هم این بوده که این جا به اصطلاح بیع را با همین عطاء مشخص کرده، دیگه این نبوده که یکیش اول باشد و یکیش دوم باشد، پشت سر هم باشد و با هم باشند، روی این نکته نگاه نکردند، نکته شان این بوده که ایجاب و قبول نباشد.

علی ای حال مرحوم شیخ قدس الله نفسه ابتداءً یک تفسیری را، یک توضیحی را راجع به معاطات می گویند و بعد از این که این توضیح را راجع به معاطات می فرمایند و بعدش هم کلامی از صاحب جواهر نقل می کنند و با ایشان مناقشه می کنند بعد برای این که اثبات بکنند یعنی هم برای اثبات مطلب خودشان و هم برای ورود به بحث، ببخشید بعد متعرض اقوال می شوند و بعد هم به

مناسبت تعرض به اقوال وارد بحث نقل کلمات می شوند. عرض کردیم مرحوم شیخ حتی یک مقداری هم از فتاوی عامه را می آورد لکن طبق قاعده ای که متعارف پیش مرحوم شیخ بوده و دیگران که متعارف آن زمان و حتی زمان ما، آرای اهل سنت را مستقیم از خود کتبشان نقل نمی کند، از خلاف نقل می کنند، از خلاف شیخ طوسی نقل می کنند و تحلیل های تاریخی، نکات تاریخی، اصلاً آیا این ثابت است یا نه این ها را هم دیگه مرحوم شیخ نمی آورند، مثلاً ایشان چون مرحوم شیخ در خلاف دارد که شافعی قائل بوده که معاطات درست نیست باید ایجاب و قبول باشد، باید لفظ باشد، این را هم مرحوم شیخ از شافعی می آورند که قبول نیست لکن مثلاً خود شوافع، شافعی ها به عده ای از علمایشان نسبت دادند که نه اشکال ندارد، در همین کتاب مجموع که مال، به نظرم این جلد مجموع هنوز به قلم نووی باشد، الامام النووی به قول خودشان چون مجموع تا جلد یازدهش، این جلد نه است، بحث معاطات در جلد نه مجموع است، همان جلد ده یا نه دیگه عمر ایشان تمام شده چون واقعا انصافاً هم بینی و بین الله این نووی مرد خیلی پر معلوماتی است، البته ازدواج نکرده اما با عمر کم، ۴۵ سال وفاتش بود، خیلی آثار علمی خوبی به جا گذاشته، خیلی آثارش انصافاً کلیه اهل سنت با احترام هایی که چون شافعی است، با احترام به آثار ایشان.

علی ای حال الان در ذهنم دقیقاً نیست، فکر می کنم جلد نه مال خودش است، بقیه اش را تکمیل کردند مثل حدائق ما، تا جلد ۲۵ مال صاحب حدائق است بعد تکمیل کردند. این هم تا جلد نه مال ایشان است، تا جلد ۱۰ یا یازده است، بقیه اش دیگه تکمیل شده، این در جلد نه است بحث معاطات را در جلد نه متعرض شدند و یک لیستی هم داده حتی از علمای شافعی که معاطات را قبول کردند و بعضی هایشان هم در محقرات، بعضی هایش هم قید نیاوردند و این به نظر من خیلی منشا تامل است یعنی معلوم می شود که این بحث یک بحث سنگینی بوده، این باید یک ریشه های قوی داشته باشد که مثلاً یک فقیهی بگوید من تابع شافعی هستم لکن به فتوای امامش (مبهم ۷:۵۰) به نظر من نکته خاصی باید داشته باشد، نباید یک نکته عمومی باشد، در عین حالی که شافعی باشد و حرف امامش را بیاورد.

الان مرحوم شیخ انصاری در این جا از شیخ نقل می کند، شیخ هم نقل کرده که شافعی گفته لا يجوز، درست نیست، با معاطات نمی شود ایجاب و قبول می خواهد، لفظی می خواهد لکن در کتاب مجموع اصلا لیستی ارائه داده فلان و فلان، اولین شخص هم ابن سريج است، بعد هم عده ای بعد از ایشان، حالا چون مربوط به فقه دیگران است، عرض کردم من این ها را به اندازه اطلاع شما عرض می کنم نه این که بخواهم بگویم چرا این را گفت، این ثابت هست یا نیست، آن بحث ها را دیگه آقایان مراجعه کنند لکن این خودش برای انسان خیلی توقف می آورد که مثلا بگوید امام مذهب گفته به این که این درست نیست معذک فقیه شافعی بگوید درست است، این خودش معلوم می شود که یک عرف خیلی قوی بوده، اصلا استدلال آن ها هم همین چیزی است که همین شیخ دارد که آیه گفته احل الله البیع، هر چی ما عدّه العرف بیعا صحیح، آیه شاملش می شود و در محقرات لا اقل معاطات جاری است و عرف هم بیع گفته می شود پس شامل است، البته ایشان در امور مهمه یا نفائس به قول خودشان یا نفیس باشد مثل مثلا جوهری باشد، گوهر نابی باشد، عقیق گران قیمتی باشد و یکی هم عمارات، در منزل، خیلی عجیب است، در منزل می گوید حتما باید ایجاب و قبول باشد، هنوز هم در منازل می دانید می نویسید، غیر از لفظ و این ها نوشته و این خصوصیات برقرار می شود. به هر حال این یک مطلبی که می خواستم عرض بکنم، معلوم می شود دائره خلاف را ببینید من فکر می کنم یک مقدار فکر بشود. بعید است این جور قضایا همچنین تصادفی پیش آمده باشد یا یک عرف بسیطی بین ما ها باشد و منشاء این قضایا باشد، من فکر نمی کنم این مثلا بگوید امام مذهب گفته معاطات درست نیست و باید حتما با لفظ گفته بشود، با عطاء نمی شود معذک فقیه مذهب بیاید بگوید درست است و به خاطر این که آیه مبارکه گفته بیع، این هم بیع صدق می کند، ما عدّه العرف بیعا مشمول آیه مبارکه می شود.

پرسش: در میان اهل سنت رائج نیست؟

آیت الله مددی: چرا می گویند اما این جور مطلب آن هم در مثل عقد یعنی یک نکته خیلی قوی ای می خواهد، به مجرد صدق عرفی فکر نمی کنم، خیلی نکته قوی می خواهد، این را که نوشتند در مجموع فقط صدق عرفی است، اصلا ایشان چند بار تکرار می کند، إن عدّه العرف بیعا فهو بیع، دیگه حرف امامش هم قبول می کند، امامش گفته درست نیست، بیع نیست، می گوید نه آقا درست است،

این بیع است. به هر حال اگر خداوند توفیق بدهد شاید ما بتوانیم ریشه های بحث را به قبل از اسلام و به جاهای دیگر برسانیم که شاید بحث ریشه های دیگری داشته نه آن مقداری که ایشان نوشتند. حالا ان شا الله فعلا یک مقداری عبارت مرحوم شیخ را برای آشنایی بخوانیم و یک مقدار هم عاداتا ما بیشتر تقیدمان به عبارت مرحوم نائینی است بعد از شیخ، گاهی هم مرحوم اصفهانی که دیده بشود.

اولا ایشان معاطات را فرمودند علی ما فسرّه جماعة أن يُعطى كلُّ من اثّنين عوضا عما یاخذهُ من الآخر و این تعبیر عوض به خاطر این که این عقد بشود یعنی به عبارت دیگر دو تا عطای مجرد را معاطات نمی دانند، من یک کتاب به شما بدهم شما بعد از یک روز یک قلم به من بدهید این دو تا هدیه است، این دو تا کتاب یعنی در باب بیع نکته بسیار مهمش غیر از صدق عنوان بیع، حالا این نکته را من بعد ان شا الله عرض میکنم چون آقایان از این راه وارد نشدند، ما به ذهنمان می آید که شاید در قرآن کریم غیر از مسئله بیع و تجارة عن تراض باید یک ضابطه کلی تری قرار داد، این روی مسئله معاطات تاثیر دارد، فعلا اجمالش را طرح می کنم و خیلی هم مجمل طرح می کنم ان شا الله بعد. شاید بعد شارع آمد یک قاعده عام قرار داد شامل بیع و غیر بیع بشود، عقود، آن وقت در باب عقود باید یک جوری بشود که بین دو طرف پیوند و ارتباط باشد و إلا عقد گفته نمی شود، گره زده بشود، این زمینه بشود شاید با فعل می گفتند گره زده نمی شود، با فعل شما یک هزار تومانی می گذارید یک نان سنگگ بر می دارید، این مثلا فعل را انجام دادید اما این گره نمی شود پس یک بحث سر این بود که آیا بیع عرفا که یواش یواش می خواهم ذهنتان وارد بشود.

دو: عقد، فقط بیع تنها نمی خواهیم، عقد هم می خواهیم.

حالا یک نکته دیگر هم عرض بکنم چون آیه مبارکه اوفوا بالعقود در سوره مائده نازل شده، این را خیلی روش فکر بکنیم چون در حوزه های ما خیلی روش ندیدم، نه حوزه های ما حتی حوزه های اهل سنت روی این مطلب خیلی فکر نشده چون در روایت ما هم هست، در اهل سنت هم دارند مائده من آخر ما نزل من القرآن، حتی گفته شده یک مقداریش در مکه چون در عام حجة الوداع است یعنی هفتاد، هفتاد و پنج روز قبل از رحلت پیغمبر، یک مقدارش در مکه نازل شده و یک مقدارش هم در راه مکه که به مدینه می

آمدند نازل شد. و این مائده یک خصلتی دارد که یک حالت تقریبا ناظر به کل شریعت دارد و لذا مثل حالت جمع بندی است، این خیلی مهم است، اگر این تصویر درست باشد چون ما آثار دیگر هم در بحث اعانه بر برّ و تقوی و حرمت اعانه بر اثم، آن جا هم به این مناسبتی، این خیلی نکته، و لذا دارد که اَحْلُوا حلاله و حرّموا حرامه و آن بحث معروفی که اهل سنت مسح بر خفین می کردند، بعد امیرالمومنین می فرمود که قبل المائدة، دارد که مثلا یک اعرابی آمد گفت من دیدم پیغمبر مسح بر خفین کرد، حضرت فرمود قبل المائدة أو بعد المائدة؟ قال لا اعلم، نمی دانم، یادم نیست، احتمالا اشاره به این باشد، خوب دقت بکنید! چون این بحث، شاید قبل از نزول مائده شاید مثلا خود پیغمبر یا عده ای از صحابه مسح بر خفین می کردند، خف در اصطلاح معادلش در فارسی تقریبا کلمه موزه، یک نوع چکمه ای که ساقه نداشت، شبیه اگر سابق یادتان باشد نمی دانم یادتان هست یا نه مخصوصا در ایام زمستان یک جوراب هایی به پا می کردند که پشمی بود تهش هم چرم بود، بالاش هم خیلی، شبیه گالش هایی بود که گالش های روسی می گفتند در مشهد می آوردند، شبیه این را از جلد درست می کردند که وقتی، و لذا خاص سفر هم بود، جای جوراب بود اما ساقه نداشت، جوراب ساقه داشت اما خف جوراب نبود، کفش هم نبود، با خف راه نمی رفتند، اصلا متعارف آن زمان این بود که اگر کسی خف می پوشید یعنی می خواهد سفر برود.

پرسش: مثل خدام ها

آیت الله مددی: آهان، مثل همین که خدام می پوشند، به قول ایشان است، راست است.

یک چیزی مابین جوراب و کفش بود، چرا؟ چون وقتی سفر می رفتند فرض کنید جایی پیاده شدند مثلا باید کفش را می کردند، چون آن زمینه ها خیلی قابل کنترل نبود، حشراتی توش باشد جنس ضخیمی بود که مثلا سم حشرات به پا نرسد، آن وقت خف را در کفش می کردند مثل این که ما جوراب را در کفش می کنیم خف می پوشیدند با خف پا را در کفش، آن وقت در سفر عادتاً خف را در نمی آوردند، پا را با خف داخل کفش می کردند، آن وقت مسح بر خف و لذا شاید شنیده باشید که بعضی از اهل سنت فتوایشان این است که اگر از خانه در آمد به هیئت سفر بود این مسافر است ولو نماز ظهرش را در مسجد شهر بخواند، نمازش را قصر بخواند، شاید خیل

فتوای عجیب غریبی باشد، از خانه در شهر خودش، چرا؟ چون در آن زمان رسم بود که اگر سفری مخصوصا اگر یک شبانه روز بیرون از شهر باشد یا سه شبانه روز به قول احناف، رسم بود لباس خاصی می پوشیدند من جمله خف می پوشیدند، اسب را هم هیئتش را عوض می کردند، دم اسب را می بافتند چون اگر دم اسب آویزان بود به پاش می خورد مجروحش می کرد یعنی اگر کسی با این هیئت از خانه بیرون می آمد می فهمیدند مسافر است، اصلا خود این هیئت یعنی آقا مسافر است لذا این، این فتوا معلوم شد؟ چون فتوا اول خیلی عجیب و غریب بود، او می گوید همین را هم بهش مسافر می گویند. همین که لباس سفر، هیئت سفر، اسبش هیئت سفر، خودش لباس سفر دارد این مسافر است، احتمال دارد که قبل از آیه واقعا مسلمان ها یا حتی نسبت به رسول الله داده بشود که بر خف مسح می کردند لذا امیرالمومنین نمی گویند تو دروغ می گویی، می گوید این زمانش را نمی دانی، قبل المائدة أو بعدها؟ چون در مائده آمد و امسحوا برئوسکم و ارجلکم، آن جا دیگه تصریح به ارجل شده پس مسح بر خف نمی شود کرد و یکی از عجائب، این هم روش کار بکنید چون این خیلی، ندیدم تا حالا تا آن جایی که من دیدم احدی توجه کرده باشد عجیب این است که آیه وضو هم در مائده است، این خیلی عجیب است، آیه وضو و تیمم در مائده است، تصویر این بحث که مثلا قبل، سال ده است، آخر سال ده هم هست، قبل از وفات پیغمبر به هفتاد هشتاد روز چون غدیر قبل از وفات پیغمبر به هفتاد روز است، این هم فرض کنید ده روز قبلش مثلا شروع شده مثلا از منی، هفتاد، هفتاد و پنج روز قبل از رحلت پیغمبر سوره مائده نازل شده، این خیلی، حالا من، تصادفا اوفوا بالعقود هم این جاست، من به این مقدمه، اوفوا بالعقود هم در همین سوره است، یعنی این ممکن است یک جمع بندی نهایی بشود برای کلیه شریعت و این آیه وضو خیلی عجیب است، چون قطعا مسلمان ها نماز می خواندند، قطعا وضو می گرفتند یعنی سال دهم ۲۲ سال بعد از مبعث پیغمبر است، ده سال بعد از هجرت پیغمبر است

پرسش: قبل از مائده، مبهم ۱۰:۱۹

آیت الله مددی: حالا این چی شده البته من عرض کردم روش فکر بشود، چون فکر نشده، ندیدم تا حالا کسی اگر متعرض نشده باشد، خیلی هم در این مسئله کتاب نوشتند مخصوصا مسئله وضو نبی به مناسبت آیه مبارکه وضو خیلی بحث شده اما ندیدم احدی توجه،

تا آن جایی که البته دیدم و بعضی آقایان که ادعا کردند که مثلاً خیلی کتاب ها دیدند آن ها هم قبول کردند ما ندیدیم تا حالا کسی متنبه این نکته شده باشد که چرا آیه وضوء فی آخر ما نزل من القرآن آمده و چرا امیرالمومنین به او می فرمایند قبل المائدة أو بعد المائدة؟ این احتمالاً این است که امیرالمومنین می فرمایند درست است پیغمبر این کار را کرد اما آیه مائده که آمد این به عنوان یک دستور و ماده قانونی برای وضو شد، وضو شکل قانونی به خودش بگیرد، ممکن است در یک سفر پیغمبر مثلاً بر خف مسح کردند، در سفر های دیگره بر پا بوده، یک بار که این دیده، آن وقت این برای این که شکل نهایی بگیرد که قابل تمسک بشود و در شریعت مقدسه تا روز قیامت بماند صلاح به این دیده شد که در سوره مائده این کیفیت بیاید، البته در روایات ما دارد که عرب قبل از اسلام بعد از جنابت غسل می کرد و لذا دو تا مطلب جدید بود، یکی وضو جدید بود و یکی تیمم، در این سوره فاعسلوا وجوهکم و ایدیکم و امسحوا برئوسکم و ارجلکم، این در این آیه مبارکه بعد دارد و إن کنتم جنبا فاطهروا، کیفیت غسل ندارد چون خودشان داشتند، کیفیت وضو و فتیمموا صعيدا طيبا، در آیه دیگره دارد فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منها یعنی کیفیت تیمم و وضو در قرآن آمده، کیفیت غسل در قرآن نیامده، خوب دقت کردید؟ در روایات ما دارد که سرّش این بوده ، البته در ذیل این آیه نیامده، صحبت کار هایی که عرب قبل از اسلام می کردند مثل این که عرب ختنه داشت و یهودی ها داشتند اما مسیحی ها نداشتند، یکی از چیز هایی که در آن روایت دارد که شما با عجم به نظرم صحبت می کند، ایرانی ها، شما در جنابت غسل نمی کردید ما غسل می کردیم، یک روایت هم دارد جز حنیفیه، یکی از آثاری که مال حنیفیه بود همین غسل از جنابت بود، شاید سرّ این که غسل کیفیتش در قرآن نیامده اکتفا شده، در دو آیه قرآن اکتفا شده یکی فاطهروا آمده و لا جنبا إلا عابر سبیل إلا أن تغتسلوا، دیگره ما در قرآن جایی نداریم کیفیت غسل ذکر شده باشد اما کیفیت وضو و کیفیت تیمم در دو آیه ذکر شده، دقت می فرمایید؟

حالا به هر حال، این را من عرض کردم این اگر روش کار بشود خیلی خوب است، اوفوا بالعقود در سوره مائده است

پرسش: در وضو که دیگره احتمال نمی دهید قبل از سوره مائده جور دیگری وضو می گرفتند

آیت الله مددی: خب همین، شاید مسح بر خف می کردند

پرسش: یا مثلاً بر عکس از بالا به پایین بود

آیت الله مددی: مثلاً شاید.

معلوم می شود یک چیزی بوده

پرسش: اشتباه نکردند؟

آیت الله مددی: اشتباه نکردند، نه یعنی جزء، نه این که اشتباه کرده، چون واقعا جائز بوده بعد مائده آمد برداشت، اشکال ندارد که، خود پیغمبر بر می داشتند، پیغمبر است دیگه، نستجیر بالله ما که اشکال به رسول الله نمی توانیم بکنیم.

علی ای حال من چون این روش بحث که حالا مطرح نشده این را مطرح کردم که اگر در خانه نشستید این کامپیوترها و دستگاهها، ما شا الله کتب تفسیر زیاد است، اوفوا بالعقود، این خودش منشا یک تاملی بشود مثلاً تعاونوا علی البرّ و التقوی، ما در بحث به مناسبت بیع العنب لمن یجعله خمرًا متعرض شدیم، ما سه تا آیه در قرآن داریم در سور دیگر راجع به امر به معروف و نهی از منکر، اما در سوره مائده داریم تعاونوا علی البرّ و التقوی، اما در سوره مائده داریم تعاونوا علی البرّ و التقوی، این احتمال را هم تا آن جایی که بنده می دانم اولن بار مطرح کردیم که این تعاونوا علی البرّ و التقوی، این در حقیقت صورت مثلاً نهایی امر به معروف باشد یعنی آن که مطلوب حقیقی بود در حقیقت همین است، تعاون بر برّ است نه واداشتن به معروف، امر در این جا یعنی وا داشتن نه امر کردن، مثلاً الان گاهی صحبت می کنند وزارت امر به معروف درست شده، خب همان وزارت تعاون بر برّ و تقوی، تعاون بر برّ و تقوی یک عنوان عمومی و اصلاً یک زاویه دیگری به مسئله امر به معروف و نهی از منکر است، این در سوره مائده آمده و در سوره بقره است یا آل عمران است، الان در ذهنم نیست، یک آیه ای نسبتاً طولانی است انواع برّ را دارد، لیس البرّ أن تولّوا ووجهکم قبل المشرق و المغرب و لكن البرّ من آمن بالله و رسوله و فلان و آتی المال، خیلی چندین سطر آیه انواع برّ را ذکر کرده، آن وقت این آیه سوره مائده می فرماید تعاونوا علی البرّ، احتمالاً ناظر به آن باشد، آن آیه خیلی طولانی هم هست و لكن البرّ، سوره بقره است، یا بقره است یا آل عمران.

پرسش: دو تا آیه است

آیت الله مددی: نه یک آیه هست که خیلی

بینید و اليوم الاخر و الكتاب و آتی المال ... و ابن السبیل، باز هم دارد هنوز

نه دقت بکنید خیلی لطیف است، آن وقت حالا تعجب است، بقره من اول ما نزل بالمدينة، یعنی اولین سوره ای که در مدینه بعد از هجرت نازل شد بقره است، این من اول ما نزل، آن یکی من آخر ما نزل و چطور به همدیگر ناظرند، تعاونوا علی البر و التقوی، عرض کردم این سنخ بحث چون در حوزه های ما مخصوصا شیعه خیلی تمسک به آیات در فقه نشده بود خواهی نخواهی این ظرافت ها مورد نظر قرار نگرفت، ما از بحث یکمی خارج شدیم اما روی این فکر بکنید یعنی آن چه که خیلی مهم در مانحن فیه است فقط ما عدّه العرف بیعا شاید کافی نباشد، آن وقت دقت کردید چی می خواهم بگویم؟ ممکن است بگویم که در قرآن کریم چون در سوره مائده آمده اوفوا بالعقود، بیعی که جنبه عقد دارد یعنی قرار داد باشد، باید بسته بشود، آن مشکلی که بود با معاطات بسته نمی شود، دو تا عطاء هست، شما هزار تومان را گذاشتید آن هم یک دانه نان به دست شما داد، دو تا عطاء هست لکن مهمش این است که این دو تا عطاء باید به هم بسته بشود، عقد باید به هم بسته بشود.

آنی که، می خواهم جنبه های اشکال، ذهنیت را اول یواش یواش، پس اینی که می آید تمسک می کند می گوید ما عدّه العرف بیعا ممکن است در ذهن و لذا آن چه که می تواند این را خوب ببندد همان مسئله لفظ است، همان ایجاب و قبول است اما این را من هنوز یکمی می خواستم ذهنیت باز بشود چون بعد از این اصلا ملاحظه بعد خواهید فرمود که چه در کلمات شیخ و چه اصحاب ما سنخ بحث را از این راه وارد نشدند، ما یواش یواش روشن بکنیم، البته این راجع به دنیای اسلام است، احتمال دارد که در دنیای غیر اسلام هم مطالبی بوده چون اصولا به طور طبیعی یک اصلی است که الان در مطالب جامعه شناسی و انسان شناسی و تاریخ خیلی موثر است، تداخل فرهنگ ها و تمدن ها و تاثیر و تاثر پذیری فرهنگ ها از همدیگر یک اصل جاری است در جامعه انسانی، یک اصلی نیست که حالا مثلا در دنیای اسلام پیدا شده و مشکل کار این می شود که تشخیص دقیق تاریخیش هم مشکل است، من عرض کردم

مثلا علمای ما این حدیث من حاز ملک را بعد گفتند این نبوی است، سند ندارد، مرسل است و لکن اصحاب بهش عمل کردند، منجبر به عمل اصحاب است، اگر حافظه من خراب نباشد به نظرم در کتاب سنهوری نوشته بود که این از قوانین روم باستان است من حاز ملک، ببینید اولاً این فطرت انسانی هم هست که اگر انسان حیازت کرد مالکش می شود، بالای درخت رفت یک سیب دستش گرفت مالکش است، این که این فطرت انسانی است، از دریا یک مقدار آب با کوزه برداشت مالکش می شود، من حاز ملک خب این فطرت ما ها هم هست، فطرت انسانی است، این به عنوان یک ماده قانونی اگر این مطلب درست باشد در روم باستان بود، تدریجاً به دنیای اسلام آمد و در دنیای اسلام برای این که بین عامه قبول بیفتد این را به صورت حدیث قرار دادند قال رسول الله، لکن کی وارد دنیای اسلام شد؟ چه تاریخی بود؟ کی این حدیث را؟ این هاش دیگه الان برای ما مشکل است، اما این مطلب که انصافاً این ها از باب تاثیر و تاثر فرهنگ ها و تمدن ها باشد این را هم در نظر بگیرید چون تا آن جایی که من دیدم این آقایان ما همچنین احتمالی را ندادند، من ان شا الله تعالی یک مقداری هم روی این جهت، حالا چون وارد معاطات می خواهیم بشویم یک مقدار هم روی این جهت بحث می کنیم که آیا تاثیر و تاثر و اختلاط فرهنگ و امتزاج تمدن ها منشاش بوده یا نبوده.

بعد ایشان دقت بکنید:

أَنْ يُعْطَى كُلُّ مَنْ أَثْنَيْنِ عَوْضًا عَمَّا يَأْخُذُ

این عوض را آورد برای این که صدق عقد بکند، این باید بسته بشود دیگه نه این که دو تا عطاء مستقل است، عقد باید بشود، دو تا عطاء هست اما دو تا عطایی که به هم چسبیده اند، این چسبشان را به همدیگه ایشان تعبیر کرد عوضاً.

بعد ایشان فرمودند که این یتصور علی وجهین یا اباحه تصرف باشد و تملیک توش نباشد یعنی نظری به تملیک، من می دهم که ایشان نان را ببرد استفاده بکند آن هم پولی می دهد که من استفاده کنم، الثانی أَنْ یتعاطیا، ایشان تعبیر به تعاطی کرده، معاطات هم می شود.

علی وجه التملیک

این فرض مسئله

بعد ایشان به نقل از استادشان صاحب جواهر، البته به طور کلی خیلی تعجب آور است چون شیخ فوق العاده مرد بزرگواری است،

خیلی در مجموعه چیز هایی که ایشان از جواهر نقل می کند خیلی بزرگوارانه از ایشان نام نمی برد

و ربما یدکر، بعضی جاها دارد قال بعضهم، اصلاً بعض دارد، علی وجه ضعیف مثلاً خیلی عبارات ایشان

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: خب به هر حال بزرگواری ایشان جای خودش محفوظ است، حالا قبول نکنیم مطلبش را، انصافش صاحب جواهر خیلی

هم زحمت کشیده و هم واقعا نکات لطیفی در کتاب دارد، خیلی عبارت ایشان به هم پیچیده و مشوه است. به هر حال هر انسانی یک

نقاط مثبت دارد و یک نقاطی دارد، من همیشه عرض کردم اگر می خواهد جواهر تنظیم بشود این را اول باید خود جواهر را تفکیک

بکنند مثلاً یک قسمت جواهر نقل اقوال است، ممکن است نقل اقوالش خرابی دارد، سرّ خرابیش هم عرض کردیم، یک مقداریش نقل

روایات است، نقل روایات پیش ایشان یک خرابی های خاص خودش را دارد، یک مقدارش لغت است، کتب لغتی که در اختیار ایشان

بوده محدود بوده، همین الان زمان ما خیلی کتب لغت چاپ شده که سابقاً چاپ نشده بود، یک مقدارش مباحث مثلاً رجالی است،

مبانی ایشان در رجال تقریباً واضح است، یک مقدارش اصول است، انصافش اصولی که شیعه بعد از شیخ انصاری شاگرد ایشان دارد

با اصول ایشان خیلی فرق دارد، خیلی اصول بعد از ایشان جلو رفته، اصولی که ایشان دارد همان تقریباً اصول متعارف قبل از خودشان

است، خب ببینید ما الان این جور نیست که نسبت به ایشان، یک مقدارش هم افکار خودش است، فقاهاست خودش است، انصافاً مرد فقیه

و بزرگواری است، نمی شود انکار کرد، مرد دقیق النظری است، مرد فقیهی است و خیلی زحمت کشیده شده در این کتاب، یک مقدار

صعب العبارة است، این را هم عرض کردیم که یک فرهنگی بود که بعضی از کتاب ها را عمداً مشکل بنویسند که این مثلاً کتاب

درسی بشود، به هر حال به قول ایشان مرجعیت.

.....

حالا به هر حال غیر از این صعوبت در تعبیرش که به هر حال قابل حل هست محور هایی که کتاب دارد اگر مشخص بشود به همین ترتیبی که برایتان عرض کردم، محور ها مشخص بشود، در هر محوری هم مثلا اگر کسی می خواهد چاپ جدید بکند یا الان هم عده ای مشغول چاپند، در هر محوری هم کاملا مسلط باشد، بداند ایشان چه نقاط مثبت دارد و چه نقائصی دارد، در نقل اقوال چه نقائصی دارد، در نقل روایات چه نقائصی دارد، این کار بشود واقعا جواهر یک فرهنگ است، یک موسوعه است، یک دائرة المعارف فقه است، البته با این ذهنی که در ذهنیت من هست اگر بخواهد با آن حواشی بشود شاید مثلا ۱۵۰ جلد بشود، الان ۴۳ جلد است، خب خیلی باید اضافه بشود، خیلی باید توضیحات داده بشود، خیلی نقص ها باید برطرف بشود، نقص ها را الان خدمتتان عرض کردم به چه نحوی است و انصافا اگر این کار بشود دائرة المعارف خوب فقهی است که می تواند در اختیار انسان باشد و بی نیاز بشود از بقیه کتب

و ربما يذكران وجهان آخران: أحدهما: أن يقع النقل من غير قصد البيع و لا تصريح

نقل هم درست است یعنی ملک به اصطلاح

بالإباحة المزبورة، بل يعطى شيئا ليتناول شيئا فدفعه الآخر إليه.

اصلا نه اباحه باشد نه بيع باشد، هیچ کدام نباشد

الثاني: أن يقصد الملك المطلق

ملک مطلق باشد

دون خصوص البيع، و يرد الأول

ایشان می گوید که این که يقع النقل بامتناع خلو الدافع عن قصد عنوان من عنوانين، یا بيع است که تمليك است در مقابل عوض، یا اباحه است که فقط تصرفات را به او اجازه می دهد یا عاریه است که نقل انتفاع است، یا ودیعه است که برای حفظ پیش او می گذارد

یا قرض است که تبدیل به ذمه اش می کند مالیتش را در ذمه او قرار می دهد او غیر ذلک که این ها را یکی یکی گفتیم، هر کدام از این عقود یک مُنشأ خاصی دارد، یک عنوان خاصی دارد که همان عنوان را هم باید انشاء بکند.

اما أن یتحقق النقل، این نیست، این اشکال اول.

و مرحوم آقای نائینی هم چون عرض کردیم ایشان هم همین اشکال را به جواهر وارد می کند، می گوید مگر این که بگوییم شخص مثلا دارد بازی می کند، در مقام مسخره کردن است، هازل است، لایع است و إلا اگر انسان هازل و لایع و این ها نباشد نمی شود نقل مطلقا باشد من غیر تصریح بالاباحه، ملک نباشد، این خلاصه اشکال اول به مرحوم آقای صاحب جواهر

پرسش: نمی شود اصلا تصور کرد یعنی چی؟

آیت الله مددی: من به ذهنم می آید این اشکال وارد نیست، عرفیت دارد، اصلا افراد عرف اصلا هیچی بلد نیستند، نمی فهمد اباحه یعنی چی، الان خیلی، شاید یکی از مشکلاتی که همیشه هم از من سوال می کنند یک صندوق های خانوادگی درست می کنند افراد پول می دهند قرض می دهند فلان، اصلا هیچ عنوان ندارد، یک چیز عجیب غریب است، این کار را نکنید چون مجهول است، یک مشت خانم جمع می شوند پول می ریزند به یکیشان تا اندازه ده هزار تومان می دهند سر یک شش ماه بیاورد، واقعا این الان هست، در جامعه ما هست، اگر مراد ایشان در جامعه که هست اگر بازار و عرف و مردم عادی را نگاه بکنید همان طور که ایشان اشکال فرمودند این که هست، این که واقعیت دارد و اما اگر بخواهیم از نظر علمی بگوییم این مطلبی را که صاحب جواهر گفته این ها اشکال شیخ و مطلب صاحب جواهر هر دوش درست است، هم کلام جواهر درست است هم کلام شیخ، فقط نکته اش این است که شیخ نظرش به عقود شکلی است، این مطلب با عقود شکلی نمی سازد، حق با شیخ است، جواهر ظاهرا نظرش به اعم از عقود شکلی و رضائی است، با عقد رضائی می سازد، دقت کردید؟ اگر ما عقود رضائی را قبول بکنیم چون شیخ در ذهنیتش این که می گوید هیچی نمی شود یا قرض است یا عاریه است، تمام این ها عقود شکلی اند، شیخ می گوید نقل مطلق باشد این نمی سازد، بله با عقود شکلی نمی سازد، راست هم هست نمی سازد اما با عقود رضائی می سازد

پرسش: مبهم ۳۰:۳۷

آیت الله مددی: آهان، بله این اشکالشان این است که شاید جواهر ناظر به عرف باشد، عقود رضائی را عرض کردیم حد و مرز ندارد، این پول را می دهد می گیرد، نه نظر به اباحه دارد نه نظر به ملک دارد نه نظر به بیع دارد، این عقود رضائی در جامعه ما هست،

همیشه بود، حالا امضاء

پرسش: این نظر به ملک است الان، مگر می شود کسی بیاید بگوید یک ذره

آیت الله مددی: نه می دانم می رود که بگیرد که اما این که من می خواهم عنوان بیع و لوازم بیع و البیعان بالخیار و اصلا این ها را فکر نمی کند

این وجه دوم است، أن يقصد الملك المطلق، این ملک مطلق با همان عقود رضائی، چون ایشان بعد اشکال می کند، نه ملک مطلق ممکن است اصلا بیع هم نباشد، جز عقود رضائی باشد، چه اشکال اول ایشان و چه اشکال دوم مرحوم شیخ حلش به این است که بله اشکال دیگر این که صاحب جواهر در آن زمان عقود رضائی متعارف نبود، در فقه شیعه متعارف نبود و در فقه اهل سنت، عقود رضائی متعارف نبود و إلا عقود رضائی حد و مرز ندارد، هر چی طرفین قبول کنند، بگوید آقا این مال را بگیر من می گیرم، گاهی اصلا توجه ندارد به هیچ کدام از این ها

بله اشکال ما این است که چون بیع عقد رضائی است، عقد رضائی بدون عنوان نمی شود، این اشکال وارد است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين